

## سیاست‌های ترامپ در قبال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پس‌برجام؛ پیامدهای امنیتی قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی

■ یونس فروزان ■

دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی<sup>(۱)</sup>

■ عبدالرضا عالیشاهی ■

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی<sup>(۲)</sup> (نویسنده مسئول)

■ حسین مسعود نیا ■

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۹

### چکیده

پس از پیروزی نتوکان‌ها (نومحافظه‌کاران) در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۶، مسئله تجدیدنظر در برقراری رابطه با جمهوری اسلامی مدنظر آن کشور قرار گرفت. در واقع، ترامپ با این سیاست، تمامی روند مذاکرات هسته‌ای که منجر به قرارداد برجام گردیده بود را به صورت یک‌طرفه ملغی کرد و در ادامه با اتخاذ سیاستی که منجر به تشدید واگرایی و تقابل با جمهوری اسلامی ایران گردید، نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نیز در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. در واقع، مسئله اصلی، اتهامات مکرر دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی در حمایت از تروریسم است. از این رو، این مقاله تلاشی است برای ارائه پاسخی مستدل به این سؤال که «مهم‌ترین دلایلی که منجر به قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی توسط آمریکا شد، چه بود و ادامه چنین سیاست‌هایی منطقه خاورمیانه را از لحاظ امنیتی به چه سمت و سویی سوق خواهد داد؟» فرضیه این پژوهش مبتنی بر این مسئله است که ایجاد گسست در جبهه مقاومت در منطقه، مهم‌ترین علت اتخاذ چنین سیاستی از سوی ترامپ بوده است. یافته‌های مقاله که با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم ته‌اجمی جان مرشایمر و بهره‌گیری از روش تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی به دست آمده است، تأیید می‌کند که احیای هژمونیسم ایالات متحده در قالب نفی تئوری اوپاما، عدم کاربرد تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در پس‌برجام، گسست هم‌گرایی در میان جبهه مقاومت شیعیان، تأمین امنیت رژیم اشغالگر قدس، قطع جریان اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تشدید جنگ روانی و ایجاد التهاب بیشتر در منطقه غرب آسیا، شش هدف کلان این کشور در قبال قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی است.

**کلید واژگان:** تروریسم، جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، نومحافظه‌کاران، هژمونیسم.

## مقدمه

قطعاً، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل در روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، تغییر پارادایمی رفتار آمریکا از گفتگو، مذاکره و مصالحه دوران باراک اوباما، رئیس‌جمهور دموکرات پیشین ایالات متحده به تحریم، تهدید، تخریب، تاخت‌وتاز و ترور در دوران ریاست جمهوری دونالد جی ترامپ بوده است. به عبارت دیگر، دونالد ترامپ را باید یکی از مهم‌ترین روسای جمهوری ایالات متحده قلمداد نمود که سیاست‌های تهاجمی وی علیه جمهوری اسلامی ایران بیشترین تنش‌ها و چالش‌ها را میان دو کشور ایجاد نموده است.

اهمیت این مسئله زمانی ملموس‌تر می‌گردد که سیاست‌های پراگماتیسمی ترامپ منجر به ملغی نمودن برجام و خروج از آن، منع ورود ایرانیان به خاک ایالات متحده، تهییج رقبای سیاسی همچون عربستان سعودی و رژیم اشغالگر قدس علیه ایران، انتصاب سیاستمداران ضدایرانی در مناسب مهم آمریکا، اعمال شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و تهدید مستقیم ایران به حمله نظامی گردید (عالی‌شاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۸۵). در تجزیه و تحلیل چرایی اتخاذ چنین سیاست‌های از سوی ترامپ می‌توان قرارداد برجام و بدبینی افراطی جمهوری خواهان را مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، بسیاری از سیاستمداران رادیکال ایالات متحده به‌ویژه ترامپ، برجام را به مثابه ابزاری برای توسعه روزافزون قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌دانستند، در نتیجه با اعمال بیشترین تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، تروریست قلمداد کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تهدید به اعزام نیروهای نظامی به منطقه خلیج فارس، دامنه‌های وقوع جنگ نظامی را بیش از پیش گسترش دادند (فرزین‌راد، فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

نکته‌ای که تجزیه و تحلیل آن از ضرورت خاصی برخوردار می‌باشد، تبیین دلایل استراتژی «فشار حداکثری» ترامپ علیه ایران است. مسئله‌ای که یادآور اجرا نمودن مدل شوروی‌سازی برای جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از تجارب دولت ریگان علیه اتحاد شوروی است. در واقع می‌توان ادعا کرد که شاخه فکری پشتیبان این پروژه، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و برخی دیگر از اتاق‌های فکر دست‌راستی و محافظه‌کار ایالات متحده مانند بنیاد هریتیج<sup>۱</sup> و آمریکا اینترپرایز آهستند. شاخه اجرایی این پروژه نیز وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا با کنشگری پمپئو، وزیر امور خارجه آن، بر این

<sup>۱</sup>Heritage Institute

<sup>۲</sup>American Enterprise

هوک، رئیس گروه اقدام ایران و همچنین، جان بولتون، معاون سابق شورای امنیت ملی دولت ترامپ است. مطابق این پروژه، براندازی «جمهوری اسلامی» یا تغییر رژیم سیاسی حاکم بر ایران کافی نیست و هدف اصلی، فروپاشی «جمهوری اسلامی ایران» است. به همین سبب است که سیاست فشارهای حداکثری ایالات متحده در قبال ایران از سوی ترامپ و دیگر نومحافظه کاران همچنان به شدت ادامه دارد (فروزان، عالیشاهی و رفیعی، ۱۳۹۸: ۶۶ - ۶۷).

اوج خصومت ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران، قرار دادن نام بخشی از نیروی نظامی رسمی این کشور؛ یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی بوده است. اهمیت این مسئله زمانی ملموس می‌گردد که ترامپ در اقدامی تروریستی به ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه در عراق مبادرت نمود، اقدامی که چالش‌های امنیتی و نظامی میان دو کشور را به بیشترین میزان خود در حداقل سه دهه اخیر رسانده است، چراکه در تاریخ جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه یک مقام بلندپایه نظامی ایرانی در کشوری ثالث آن‌هم به دست نیروهای نظامی ایالات متحده و به دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا ترور و شهید نشده بود. این مسئله‌ای بود که بلافاصله با واکنش موشکی جمهوری اسلامی ایران پاسخ داده شد و طی آن پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق آماج حملات موشکی سپاه قرار گرفت. این موضوعی است که می‌تواند بازخوردهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد. به همین سبب، مقاله کنونی جستاری است در راستای تبیین این مسئله که «مهم‌ترین دلایلی که نومحافظه کاران ایالات متحده، نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی قرار داده‌اند، چه بوده است؟ و ادامه چنین سیاستی، شرایط امنیتی و اقتصادی منطقه را به چه سمت و سویی سوق خواهد داد؟».

## روش تحقیق

فرضیه این مقاله بر اساس روش‌های تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی مورد آزمون قرار گرفته و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است.

### ۱. روش جامعه‌شناسی تاریخی: «در این خصوص باید گفت که اصولاً در روش

جامعه‌شناسی تاریخی شناخت‌شناسی، ابزارها و بازخوردهای یک پدیده مورد بررسی واقع می‌گردند» (فروزان، عالیشاهی و محمددوست، ۱۳۹۶: ۷). به‌عنوان مثال، در راستای بررسی دلایل قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی از سوی

ایالات متحده، با استفاده از این نوع روش تحقیق، رویکردها و ابزارهایی که منجر به اتخاذ چنین سیاستی گردید و همچنین در ادامه، بازخوردهای امنیتی و سیاسی چین سیاستی مورد تبیین و بررسی علمی قرار می‌گیرند. از این رو، پژوهش حاضر برای پویا نمودن ذهن خوانندگان و آشنایی هرچه بیشتر و بهتر آنان با دلایل قرار گرفتن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ترامپ و دیگر محافظه‌کاران در فهرست گروه‌های تروریستی، از این روش استفاده نموده است.

**۲. روش آینده‌پژوهی:** آینده‌پژوهی، دانش تحلیل، طراحی و برپایی هوشمندانه آینده است که به ما می‌آموزد در مواجهه با پدیده غیرمحسوسی به نام آینده چگونه برخورد کنیم. آینده‌پژوهی درحقیقت دانش و معرفت شکل بخشیدن به آینده به گونه‌ای آگاهانه، فعالانه، پیش‌دستانه و با مشخصه‌هایی همچون تمرکز بر روی موضوعات بلندمدت، متعهد به نتایج و نظام‌مند بودن است (قدیری، ۱۳۸۴). «آینده‌پژوهان با بررسی و تحلیل‌های گوناگون، آینده را پیش‌بینی می‌کنند. این پیش‌بینی‌ها به صورت «سناریو» طرح می‌شود. سناریوپردازی را می‌توان از کاربردی‌ترین و پرستفاده‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی دانست که کاربردهای زیادی در سیاست‌گذاری راهبردی و آینده‌نگاری‌های بلندمدت دارد» (ملکی‌فر، ۱۳۸۵: ۳۴). فرهنگ لغت، سناریو را طرح کلی وضعیت طبیعی و یا مورد انتظار حوادث می‌داند، اما اگر تخصصی‌تر بخواهیم آن را تعریف کنیم، می‌توان گفت که سناریو، داستانی توصیفی از بدیل‌های موجه است که به بخش خاصی از آینده توجه دارد. سناریو مجموعه امکاناتی است که به آینده مرتبط می‌شود. آینده نامعلوم است و سناریو، اندیشیدن در مورد نامعلومی را به ما می‌آموزد. سناریوها به ما می‌آموزند که درباره همین نامعلومی‌ها بیندیشیم و فرض‌های دست‌وپاگیر امروزی را از دست‌وپای ذهن باز کنیم و بتوانیم گسست‌هایی را که ممکن است جهان ما را دگرگون سازند، شناسایی کنیم. در آینده‌پژوهی می‌توان سه سناریوی «ممکن»، «محتمل» و «دلخواه» را ترسیم کرد (ویلریت، ۱۳۹۴: ۵۱ - ۵۲). برخی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی عبارت‌اند از:

۱. آینده امکان‌پذیر: هر چیزی اعم از خوب یا بد، محتمل یا بعید که می‌تواند در آینده رخ دهد؛
۲. آینده‌های رخ‌دادنی یا محتمل: آنچه به احتمال بسیار زیاد در آینده به وقوع خواهد پیوست؛
۳. آینده‌های دلخواه: آنچه بهینه‌ترین و دلخواه‌ترین رویداد آینده است (اسلاتر، ۱۳۹۰: ۴۸).

از این رو، این مقاله، پس از تبیین دلایل قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نیروی نظامی رسمی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی، در ادامه با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی به ترسیم چند سناریو درخصوص مسائل امنیتی و اقتصادی منطقه مبادرت خواهد نمود.

نوآوری مقاله کنونی، تأکید بر چالش‌های فزاینده میان جمهوری اسلامی ایران و نومحافظه‌کاران ایالات متحده و تبیین مسئله قرار گرفتن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی و سناریوهای محتمل آن در منطقه خواهد بود. به عبارت دیگر، برخی از مهم‌ترین جنبه‌های نوآوری این مقاله را می‌توان به صورت‌های ذیل برشمرد:

۱. تبیین تهدیدات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مثابه یک نهاد انقلابی و شیعی در برابر منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه؛
۲. بازخورد قرار گرفتن نام سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی بر امنیت منطقه؛
۳. میزان تعامل و هم‌گرایی نیروهای مقاومت در منطقه علیه سیاست‌های ایالات متحده؛
۴. سناریوهای محتمل در قبال قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی.

### چارچوب نظری، رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر

مهم‌ترین مبانی تئوری‌های رئالیستی روابط بین‌الملل به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: دولت بازبگر اصلی در نظام بین‌الملل (دولت‌گرایی) و هدف اصلی در سیاست بین‌الملل بقا<sup>۱</sup> است و از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار بین‌الملل آنارشیک است، لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری الزاماً قاعده عمل است و اصولاً، برخلاف آرمان‌گرایی، انقلاب و تحول بارز و بنیادین در نظام و سیاست بین‌الملل بی‌معناست، زیرا به دلیل آنارشیک بودن ساختار نظام بین‌الملل، کشورهای انقلابی نیز همانند بازیگران عادی به جستجوی تأمین منافع، افزایش قدرت و تأمین امنیت برای خویش برخوانند آمد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۴۴). تئوری‌های رئالیستی روابط بین‌الملل در قرن بیستم سیر تکامل خود را ادامه دادند و از درون آنها نظریه‌های «رئالیسم ساختاری»<sup>۲</sup> «والتز»<sup>۳</sup> و «رئالیسم نئوکلاسیک»<sup>۴</sup> «گیدئون رز»<sup>۵</sup> متولد شدند که توانستند تحلیل متفاوت‌تری از تحولات و ابعاد نظام بین‌الملل را ارائه نمایند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۹).

تحول دیگر در تئوری‌های واقع‌گرایانه، ظهور رئالیسم تهاجمی است که با کتاب «تراژدی

<sup>1</sup> Survive

<sup>2</sup> Structural Realism

<sup>3</sup> Kenneth waltz

<sup>4</sup> Neoclassical realism

<sup>5</sup> Gideon Rose

سیاست‌های قدرت‌های بزرگ»<sup>۱</sup> نوشته «جان مرشایمر»<sup>۲</sup> به عرصهٔ تئوریک روابط بین‌الملل وارد شد که ثمرهٔ تحولات درونی نظریهٔ رئالیسم بود و برداشتی امنیتی و توسعه داده شده از نظریهٔ رئالیسم ساختاری والتز ارائه داد. این تئوری برخلاف رئالیسم کلاسیک، مهم‌ترین مسئله را برای دولت‌ها، امنیت‌سازی می‌داند و نگاه متفاوتی به علل و ریشه‌های پویش‌های رفتاری بازیگران در نظام آنارشیک بین‌الملل دارد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه می‌توان از جان میرشایمر، «رابرت جرویس»<sup>۳</sup>، «جک اسنایدر»<sup>۴</sup>، «فرید زکریا»<sup>۵</sup>، «ویلیام وولفورت»<sup>۶</sup> و «توماس کریستیانسن»<sup>۷</sup> نام برد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

### مبانی رئالیسم تهاجمی

۱. رئالیست‌های تهاجمی بر این باورند که به علت آنارشیک بودن ماهیت نظام بین‌الملل، مخاصمه در نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، در نگاه آنها «آنارشی»<sup>۸</sup> از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند تا با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود، به آن نائل شوند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۲۲ - ۴۲۳).

۲. رئالیست‌های تهاجمی بر این باورند که تهاجم امری ذاتی برای دولت‌ها بشمار می‌رود. تئورسین‌های رئالیسم تهاجمی معتقد به فشارهای سیستمی وارد بر دولت‌ها هستند که سبب همسانی رفتارهای دولت‌های دارای قدرت‌ها و موقعیت‌های متفاوت در محیط بین‌الملل می‌گردد؛ یعنی تفاوت داخلی کشورها بی‌اهمیت است و فشارهای ساختاری چنان قدرتمندند که آنها را وادار به اتخاذ جهت‌گیری مشابه می‌کند.

۳. «برای رئالیست‌های تهاجمی، «قدرت نسبی»<sup>۹</sup> برای دولت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند» (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۴).

<sup>1</sup> The tragedy of great powers politics

<sup>2</sup> John Mearsheimer

<sup>3</sup> Robert Jervis

<sup>4</sup> Jack Snyder

<sup>5</sup> Fareed Zakaria

<sup>6</sup> William Wohlforth

<sup>7</sup> Thomas Christensen

<sup>8</sup> Anarchy

<sup>9</sup> Relative Power

۴. از سوی دیگر، تأکید آنها بر تحلیل‌های تاریخی است. به‌عنوان مثال، فرید زکریا بر این باور است که تاریخ نشان می‌دهد که دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده، ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند؛ یعنی هراندازه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، منجر به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیات دولت‌ها شکل می‌دهد و این مسئله را می‌توان بر اساس رفتار دولت در طول تاریخ اثبات نمود. بنابراین تهاجمی‌ها به قدرت و امنیت مطلق باوری ندارند بلکه ازدیاد دائمی قدرت برایشان از اولویت برخوردار است تا در پرتو آن به امنیت نسبی و حداکثری دست یابند (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۴).

۵. افزایش دائمی قدرت: مرشایمر بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد. در نگاه او اگر کشوری خواستار بقاست باید رئالیست تهاجمی خوبی باشد، زیرا از منظر رئالیست‌های تهاجمی، ماهیت رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل، به‌طور دائم در حال تشدید شدن است و بنابراین لازم است که کشورها همواره در حال افزایش قدرت خود باشند تا به حدی از قدرت برسند که هیچ کشوری نتواند طمع حمله به آنها نماید. به همین دلیل، در نگاه آنان کاهش بودجه نظامی پس از جنگ سرد اشتباه بود، زیرا رهبران کشورها همواره باید منتظر حمله کشور توسعه‌طلبی باشند که نظم جهانی را به چالش می‌کشد (بصیری، ایزنلو و بانزاد، ۱۳۹۲: ۴۹).

۶. کسب بقا منوط به اتخاذ وضعیت تهاجمی است: رئالیست‌های تهاجمی بر این باورند که از آنجایی که مقاصد دولت‌ها مشخص نیست، در نتیجه خروج از وضعیت تهاجمی باعث به مخاطره افتادن بقای دولت می‌گردد. پیروان این مکتب بر این باورند که دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و دولت‌ها واحدهایی هستند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. این افزایش قدرت نسبی به‌معنای کسب قدرت به زبان دیگران است. به‌عبارت‌دیگر، دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره در وضعیت عدم قطعیت و بی‌اعتمادی نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر قرار دارند، زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت آنها دست بزند (Kirshner, 2010: 61).

۷. از سوی دیگر، رئالیست‌های تهاجمی به تنش‌زدایی<sup>۱</sup> نیز اعتقادی ندارند و از منظر آنان

<sup>۱</sup> Detent

تنش‌زدایی‌هایی که در تاریخ روابط بین‌الملل وجود دارد، صرفاً به‌منزلهٔ ایجاد فرصت و فضای تنفسی برای دولت‌ها بوده که به آنها اجازه می‌داد تا به موقعیت مطلوب و بهتری برسند. قدرت‌طلبی دولت‌ها، اصلی ثابت در روابط بین‌الملل است که می‌توان برای آن سه دلیل عمده ذکر کرد؛ یعنی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیات و مقاصد دشمن. بنابراین، در نگاه رئالیست‌های تهاجمی، مهم‌ترین عوامل در تبیین و تحلیل روابط بین‌الملل، عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت است (حاتم‌زاده و منتی، ۱۳۹۶: ۸).

۸. رئالیست‌های تهاجمی، نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کنند، زیرا آن نهادها را ابزار قدرت‌های بزرگ برای ساده‌سازی دستیابی به اهدافشان می‌دانند. به‌عبارت‌دیگر، قدرت‌های بزرگ به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند و یا حتی آن را افزایش دهند. بنابراین، آنچه برای رئالیست‌های تهاجمی از اهمیت برخوردار می‌باشد، توزیع قدرت میان کشورها است. در نگاه آنها، نهادها در تاریخ روابط بین‌الملل نقش چندانی نداشته‌اند و صرفاً جنبهٔ ابزارگونه‌ای را ایفا نموده‌اند.

۹. رئالیست‌های تهاجمی به‌طور کل با مسئلهٔ خلع سلاح ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ که به نظام بین‌الملل نظم می‌بخشند، مخالف‌اند، زیرا این امر باعث کاهش قدرت آنها در مقایسه با قدرت‌های ضعیف‌تر می‌گردد و ممکن است سبب تشویق دولت‌های توسعه‌طلب برای برهم زدن نظم موجود محیط بین‌الملل گردد (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۹۷ - ۹۸).

## مبانی و مفاهیم نظری

### ۱. هژمونی

«واژهٔ هژمونی یا برتری‌جویی از «هژمون» یا «برتری» می‌آید» (یزدان‌فام، ۱۳۸۵: ۶۱۱). این واژه، کلمه‌ای یونانی و به‌معنای «ریاست» است و در حوزهٔ روابط بین‌الملل کاربرد وسیعی دارد و به‌منظور توصیف قوی‌ترین کشور در نظام بین‌الملل است؛ بدان معنا که این دولت به‌حدی قدرتمند شده که هیچ دولت دیگری توانایی مالی و نظامی را برای یک مبارزه جدی علیه او ندارد (زرزندی و فیضی، ۱۳۹۰: ۱۷۹ - ۱۸۰). «فرهنگ دانشگاهی «وبستر» آن را به‌عنوان نفوذ و اقتدار غالب، به‌ویژه یک کشور بر دیگری تعریف می‌کند و در اندیشه‌های «گرامشی»<sup>۱</sup> نیز به‌معنای سلطهٔ ایدئولوژیک تعریف می‌شود» (DuBois, 2005: 116).

<sup>۱</sup> Antonio Francesco Gramsci



«مرشایمر دولت هژمون را قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل و هژمونی را به‌معنای سلطه بر کل جهان می‌داند که ممکن است به‌صورت جزئی‌تر برای یک منطقه خاص جغرافیایی نیز به‌کار رود و برای یک هژمون جهانی و منطقه‌ای تفاوت قائل می‌شود» (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۴۶).

## ۲. رئالیسم تهاجمی

یکی از کسانی که موازنه قدرت در تئوری او نقش کانونی بازی می‌کند، جان مرشایمر است که معتقد است برای فهم سیاست بین‌الملل باید از منطق موازنه قدرت استفاده کرد. مرشایمر تئوری خود را بر مبنای کشورهای تجدیدنظرطلب بنا می‌نهد و به همین دلیل آن را رئالیسم تهاجمی می‌نامد (مرشایمر، ۱۳۹۱: ۶۲). در قالب این تئوری، مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ در قالب موازنه قدرت باید دائماً بر تغییر توزیع نظامی و قدرت پنهان (ثروت و جمعیت) نظارت داشته باشند و هر کجا و هر زمان که توانستند، استراتژی‌هایی را دنبال کنند که موازنه قدرت را به نفع آنها تغییر دهد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳۰ - ۳۳۱). از دید جان مرشایمر، دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات و واحدهایی است که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند: «هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به‌معنای کسب قدرت به زیان دیگران است». از نظر مرشایمر، هرچند دولت‌ها سیاست تنش‌زدایی را نیز دنبال کرده‌اند، اما این تلاش‌ها برای ایجاد فرصت و استفاده از آن در موقعیتی بهتر بوده است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۱). «این نظریه معتقد است که از آنجا که امنیت و بقا هرگز در سیستم بین‌الملل تأمین نمی‌گردد، دولت‌ها خواهان دستیابی به حداکثر امنیت با افزایش قدرت نسبی خود می‌باشند، افزایشی که سود آن از هزینه‌اش بیشتر است» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

## ۳. بین‌الملل‌گرایی لیبرال

بین‌الملل‌گرایان موافق اولویت دادن به اهداف بین‌المللی به‌جای اهداف ملی، تمرکز بر سراسر جهان به‌جای کشورها و مناطق خاص جغرافیایی، چندجانبه‌گرایی به‌جای یک‌جانبه‌گرایی، ایفای نقش رهبری مشروع و مشارکتی به‌جای رهبری ضعیف و یک‌جانبه و از طرف دیگر، موافق درگیر شدن در امور بین‌الملل، مخالف نسبی نظامی‌گرایی و مداخله‌گرایی، طرفدار سرسخت جهانی شدن اقتصاد و پایبند به تعهدات اخلاقی هستند (سلیمان‌زاده، امیدی و براتی، ۱۳۹۷: ۲۷۳).

## تجزیه و تحلیل دلایل قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی از سوی نو محافظه کاران ایالات متحده آمریکا

با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، سیاست‌های پراگماتیسمی ایالات متحده سه جریان کلان را در قبال خاورمیانه پیگیری نمود. جریان نخست، حضور حداقلی با محوریت کاهش هزینه‌های اقتصادی؛ جریان دوم، تحدید قدرت دشمنان با کاربست تهدید و تحریم و جریان سوم نیز معطوف به توسعه درآمدهای اقتصادی با رویکردهای نظامی‌گری و پیمان‌های اقتصادی با متحدان منطقه‌ای خود همچون عربستان سعودی است. در هر سه رویکرد، ترامپ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به‌مثابه مانع مهمی برای تحقق اهداف خود (حداقل در جریان‌های اول و دوم) تلقی نمود. از این رو، سیاست‌های خود را به سمت وسوی ایران‌هراسی و تحقق هلال شیعی با محوریت سیاست‌های سپاه پاسداران سوق داد. در ذیل، برخی از مهم‌ترین رویکردهای ترامپ در خصوص قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی را تبیین خواهیم نمود.

۱. نفی بسط مرجعیت نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه در دوران پس‌داعش  
پس از ظهور امواج جدیدی از اسلام رادیکال در قالب داعش و شیوع تروریسم در منطقه غرب آسیا و متعاقب آن تعمیق بحران در کشورهای عراق و سوریه که از متحدان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه بشمار می‌روند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اعزام برخی از مشاوران ارشد نظامی خود، به سازمان‌دهی بخش مهمی از نیروهای نظامی (بحران‌زده) و حمایت‌های لجستیکی وسیع از کشورهای مذکور پرداخت. در این میان، شکل‌گیری شبه‌نظامیان حشدالشعبی در عراق را می‌توان یک دستاورد بسیار مهم برای شیعیان منطقه قلمداد نمود. شبه‌نظامیانی که ساختار سازمانی و نظامی آن تا حد زیادی به شبه‌نظامیان بسیج در جمهوری اسلامی ایران شباهت دارد (Alishahi, 2019: 4). البته نبایستی نقش مرجعیت عراق در شکل‌گیری این شبه‌نظامیان را نادیده گرفت. «درواقع، فرمان تاریخی آیت‌الله‌العظمی سید علی سیستانی، مرجعیت‌اعلای عراق در اعلام جهاد علیه داعش، در ادامه به شکل‌گیری حشدالعشبی کمک شایانی نمود» (عالیشاهی، فروزان و مسعودنیا، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

از طرفی، ساختار ضدآمریکایی نظامیان حشدالشعبی، پس از رسمیت یافتن فعالیت‌های قانونی در مجلس عراق، بیش‌ازپیش شرایط را برای ائتلاف شیعیان منطقه فراهم نمود و این مسئله قابل‌پذیرشی برای ترامپ و متحدان راهبردی‌اش در منطقه نبود. گذشته از عراق و سوریه، قدرت

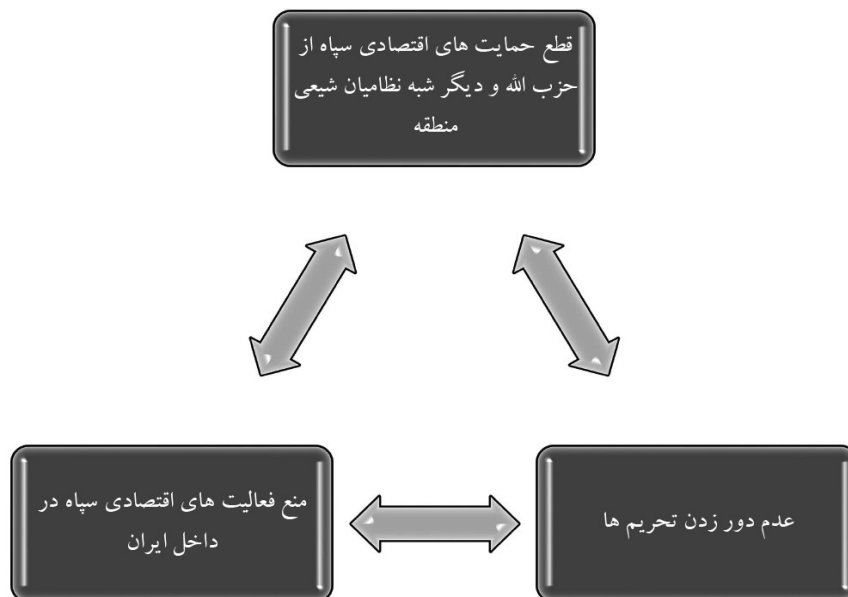
فزاینده شبه‌نظامیان شیعی «انصارالله یمن» نیز نگرانی‌های فزاینده‌ای را برای ترامپ و متحدان منطقه‌ای وی، همچون سعودی‌ها و اماراتی‌ها برانگیخته است. انصارالله یمن، در ائتلاف راهبردی و ایدئولوژیکی گسترده‌ای با جمهوری اسلامی ایران به سر می‌برد. مسئله مقاومت، ضدیت با یهود و دشمنی با ایالات متحده، سه بعد کلان و اساسی انصارالله در مبارزه با سعودی‌ها است. عمده نگرانی‌های ترامپ در خصوص قدرت موشکی، پهبادی، استراتژیکی و سازمانی انصارالله یمن پیرامون مسئله امنیت سعودی‌ها است. این مسئله‌ای است که صادرات نفت سعودی‌ها و توسعه شرکت نفت آرامکو را به شدت با تهدید مواجه کرده است. نگرانی دوم ترامپ، توسعه قدرت برد موشکی انصارالله یمن است، به نحوی که هم‌اکنون انصارالله توانایی هدف قرار دادن تل‌آویو را از صناعا دارد (Alishahi, SoleimaniSouchelmaei & HosseinPour, 2020: 34).

ترامپ به خوبی با قدرت نظامی و استراتژیکی سپاه، به‌ویژه پس از اضمحلال داعش در منطقه، آگاه است. در واقع، ترامپ با اتهام‌زنی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدعی است که تجهیز شبه‌نظامیان شیعی در منطقه، ناامن کردن مرزهای جغرافیایی رژیم اشغالگر قدس، حمله موشکی به مواضع نفتی عربستان سعودی و حمله به بندرهای اماراتی، همگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با تجهیزات پیشرفته نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد (Abdolreza & SoleimaniSouchelmaei, 2020: 8).

## ۲. قطع جریان اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

از دلایل مهم دیگری که ترامپ نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی قرار داد، قطع شریان مالی این نهاد بوده است. به عقیده ترامپ، سپاه مهم‌ترین عامل حمایت‌های اقتصادی از گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامیان شیعی منطقه است. ترامپ با اتخاذ چنین راهبردی درصدد تحقق دو هدف کلان بوده است؛ نخست، برجسته کردن بیش‌ازپیش خطر سپاه در منطقه و ادامه روند انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی با متحدان منطقه‌ای خود همچون عربستان سعودی و همچنین تهییج افکار آنان. در این راستا، ترامپ که پیش‌تر سابقه انعقاد قرارداد سنگین ۵۰۰ میلیارد دلاری را با سعودی‌ها داشته است (مسعودنیا، فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۰)، این بار نیز به نظر، خواهان تحقق این مسئله است. هدف دوم ترامپ، قطع شریان اقتصادی سپاه در منطقه است. شریان اقتصادی سپاه به عقیده رهبران ایالات متحده می‌تواند چند ره‌آورد به همراه داشته باشد. ره‌آورد نخست، قطع حمایت‌های اقتصادی سپاه از «حزب‌الله لبنان» است. در این

راستا، دولت ترامپ برخی از سران حزب‌الله لبنان همچون «محمد بازی»، «ادهم تباجا» و «علی چرارا» را در فهرست سپاه تروریسم قرار داد و همچنین، جایزه ده میلیون دلاری را برای شناسایی آنان ارائه کرده است. درواقع، مقامات ارشد دولت آمریکا با این ادعا که حزب‌الله لبنان «گروه تروریستی» است و سپاه ایران آن را تجهیز می‌کند و آموزش می‌دهد و امکانات مالی در اختیار آن می‌گذارد، چنین سیاستی را اتخاذ نموده است (خبرگزاری تابناک، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۸). ره‌آورد دوم، ناتوانی سپاه در انجام فعالیت‌هایی می‌باشد که به عقیده سران ایالات‌متحده، دور زدن تحریم‌ها است. رهبران ایالات‌متحده بارها برخی از فرماندهان ارشد سپاه ایران را به دور زدن تحریم‌های بین‌المللی متهم کرده‌اند و معتقدند که جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه این افراد، به‌طور مستقیم یا باواسطه وارد مبادلات اقتصادی بین‌المللی می‌گردد که پیش‌تر از سوی ایالات‌متحده تحریم شده بودند. ره‌آورد سوم، منع فعالیت‌های اقتصادی سپاه در داخل کشور است. ترامپ و دیگر نومحافظه‌کاران ایالات‌متحده با این استدلال که امروز بسیاری از طرح‌های اقتصادی و زیربنایی ایران همچون ارتباطات، سدسازی، راه‌ترابری و حتی فروش نفت در اختیار سپاه قرار دارد، با قرار دادن نام این نهاد در فهرست گروه‌های تروریستی، درصدد حذف آن از کلیه امور اقتصادی می‌باشند (Wroughton & Hafezi, 2019: 3).



شکل شماره ۱: استراتژی‌های ترامپ برای قطع نمودن جریان اقتصادی سپاه

### ۳. تشدید جنگ روانی و ایجاد التهاب بیشتر در داخل کشور

یکی از استراتژی‌های مهم رهبران ایالات‌متحده در مقابله با نیروهای رقیب و دشمن، استفاده از حربه‌های روانی و تشدید تنش‌ها با توسل به راهکارهای مختلف است. واقعیت این است که دونالد ترامپ با تمسک به قدرت رسانه‌ای و فضای مجازی، بعضاً دستاوردهای مهمی را در این زمینه کسب نموده است. به‌عنوان مثال، پیش از خروج رسمی ایالات‌متحده از برجام و تنها با اعلام آن در فضای مجازی و توییتر، قیمت ارز در بازارهای ایران با نوسانات وسیعی مواجه شد. از طرفی، اتخاذ چنین سیاست‌هایی در قبال برخی از رقبای اقتصادی ایالات‌متحده همچون جمهوری خلق چین و اتحادیه اروپا نیز صورت پذیرفت. ترامپ با اعلام قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی، به دنبال ایجاد تنش در فضای داخلی ایران بوده است. در واقع، معادلات سیاسی ترامپ در خصوص فضای سیاسی داخل ایران، به دنبال بررسی وضعیت اپوزیسیون سیاسی و دیگر جناح‌های فعال علیه سپاه بوده است. به‌عبارت‌دیگر، ترامپ درصدد بررسی دقیق این مسئله بوده است که آیا با اعلام قرار دادن نام سپاه در فهرست تروریست بین‌المللی، می‌تواند همچون زمان اعلام خروج از برجام به یک آشفتگی و هرج‌ومرج سیاسی در ایران دست یابد یا خیر؟<sup>۱</sup>

### ۴. عدم کاربست تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در دوران پسابرجام

«اوباما با اجرای رویکرد بین‌المللی گرای لیبرال به دنبال تقویت جایگاه آمریکا در عرصه بین‌المللی و تبدیل آن به یک هژمون چندجانبه‌گرا در مقایسه با زمان حکومت جورج بوش بود که آمریکا در آن نقش امپراتور مآبانه‌ای را ایفا می‌کرد» (David & Grondin, 2016: 222). در این راستا، اوباما تنها یک سال پس از پیروزی در انتخابات، به دلیل تقویت دیپلماسی بین‌المللی و گسترش همکاری‌های جهانی موفق به دریافت جایزه صلح نوبل شد. یکی از مهم‌ترین رویکردهای ترامپ چه در هنگام مبارزات انتخاباتی با دموکرات‌ها و چه پس‌از آن، نقد و نفی سیاست‌های دموکرات‌ها، به‌ویژه باراک اوباما در خصوص مسئله مذاکرات با ایران بوده است (Thompson, 2018: 2). از طرفی، در حالی که

<sup>۱</sup> در این رابطه رجوع کنید به:

Trump designates Iran's Revolutionary Guards as foreign terrorist organization, The Guardian, 11 April 2019, Access in: <https://www.theguardian.com/world/2019/apr/08/>

سیاست تحریمی دولت اوپاما بیشتر مبتنی بر انگیزه متعهدسازی ایران به قواعد و هنجارهای بین‌المللی بوده است، انگیزه اصلی دولت ترامپ، پیشبرد حداکثری منافع ملی آمریکا فارغ از چارچوب‌ها و محدودیت‌های حقوقی بین‌الملل است. از این منظر، پذیرش برجام برای دولت اوپاما سیاستی کارآمد بود، چون سیاست هسته‌ای ایران را با هنجارهای بین‌المللی هماهنگ می‌کرد، اما برای دولت ترامپ با این استدلال که آن فاقد منفعت قابل توجه برای آمریکاست، ناکارآمد تلقی شد (قنبرلو، ۱۳۹۷: ۷۶ - ۷۷). «ترامپ بارها اعلام کرد که سیاست‌های باراک اوپاما نه تنها به اعمال محدودیت‌ها برای ایران منتهی نشد، بلکه بسترساز قدرت فزاینده سپاه پاسداران در مسائلی همچون تجهیزات موشکی، حمایت‌های نظامی از شبه‌نظامیان شیعی در منطقه و نفوذ وسیع ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران گردیده است» (Alcaro, 2018: 14). از این رو، ترامپ با قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی، درصدد تحقق برخی از مهم‌ترین اهداف خود بوده است: ۱. نابودی میراث مبتنی بر سازش و مدارای اوپاما با جمهوری اسلامی ایران در راستای جلوگیری از نفوذ روزافزون سپاه در منطقه؛ ۲. تحریک متحدان منطقه‌ای خود، به‌ویژه بن‌سلمان و نتانیاهو علیه سپاه؛ ۳. جلوگیری از سرمایه‌گذاری در ایران و توسعه اقتصادی آن؛ ۴. دستیابی به دلارهای پادشاهان ثروتمند خلیج فارس؛ ۵. حذف یکی از مهم‌ترین نهادهای نظامی و حامی نظام ایران در راستای تغییر رژیم آن.



شکل شماره ۲: اهداف ترامپ در قبال قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی

##### ۵. گسست هم‌گرایی در میان جبهه مقاومت شیعیان

سومین علت قرار دادن نام سپاه در فهرست تروریستی از سوی ترامپ، ایجاد نوعی خدشه و واگرایی تدریجی در میان شیعیان و جبهه مقاومت در منطقه است. واقعیت این است که با ظهور گروهک تروریستی داعش و سقوط شهرهای مهمی از عراق و سوریه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بر حمایت‌های لجستیکی از متحدان خود؛ یعنی دولت‌های اسد در سوریه و حیدرآبادی در عراق، نه تنها دستاوردهای این گروهک تروریستی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد، بلکه این مسئله زمینه‌های ائتلاف قدرتمندتر شیعیان در منطقه را نیز فراهم نمود (Al-Khoei, Geranmayeh & Toaldo, 2017: 6). شکل‌گیری شبه‌نظامیان حشدالشعبی در عراق، توسعه روزافزون قدرت موشکی و نظامی حزب‌الله لبنان، ساختاربندی نوین نظامیان شیعه در افغانستان و ائتلاف وسیع با انصارالله یمن، عملاً مواضع منطقه را به نفع سپاه پاسداران تغییر داد، حال آنکه ظهور و قوام داعش، اصولاً با هدف انحطاط دولت‌های شیعی منطقه همچون عراق و سوریه شکل گرفته بود (O'Driscoll & Van Zoonen, 2017: 24).

پس از اضمحلال نسبی تکفیریان داعش، ایالات متحده و دیگر متحدان منطقه‌ای آن، به‌خوبی دریافتند که ظهور داعش نتیجه‌ای معکوس داد؛ به این صورت که نه تنها اهداف موردنظر آنان محقق نگردید، بلکه هم‌گرایی شیعیان منطقه نیز به بیشترین میزان خود در صدسال گذشته رسید. این مسئله را نیز نباید فراموش کرد که بسیاری از تئوریسین‌های نظامی عراق همچون «ابومهدی المهندس»، «شیخ اکرم الکعبی»، «فرمانده جنبش نجبای عراق»، «کتاب حزب‌الله عراق» و بسیاری دیگر از شبه‌نظامیان فعال در منطقه، همگی به‌نوعی در هم‌گرایی کامل با سیاست‌های نیروی قدس سپاه پاسداران قرار دارند. همچنین، میزان محبوبیت فرماندهان سپاه ایران همچون سردار سلیمانی در کشورهای منطقه، به‌ویژه عراق و سوریه به بیشترین میزان خود در حداقل چهار دهه اخیر رسیده است (Parello-Plesner, 2018: 16).

##### ۶. تأمین امنیت رژیم اشغالگر قدس

چهارمین علت قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی را باید حمایت از امنیت و هویت یهودیان، به‌ویژه رژیم اشغالگر قدس دانست. مقاومت برخی از کشورهای منطقه در مقابل هژمونی آمریکا با محوریت و رهبری ایران، از جمله مهم‌ترین بحران‌های سیاسی خاورمیانه را تشکیل می‌دهد (Scazzieri, 2017: 6). در این راستا، اولین نکته، رژیم اشغالگر قدس است که به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن کشور در خاورمیانه، در

معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی، به‌ویژه از سوی انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. طرح «خاورمیانه بزرگ»<sup>۱</sup> بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از رژیم اشغالگر قدس و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل، رژیم اشغالگر قدس نیز به‌عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات خاورمیانه، رژیم اشغالگر قدس گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری برای حفظ نظم موجود است. در این راستا، اشغال نظامی عراق علاوه بر نابودی یکی از جدی‌ترین دشمنان رژیم اشغالگر قدس، حیطة امنیتی تل‌آویو را نیز تا بغداد توسعه می‌دهد و به‌طور هم‌زمان با تهدیدات ایران و حزب‌الله لبنان مقابله می‌کند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۶ - ۱۱۷).

درعین‌حال، نباید فراموش کنیم که اسلام سیاسی با محوریت و مرکزیت انقلاب اسلامی ایران یکی از منابع مهم و الهام‌بخش برای مخالفت‌های آمریکا با ایران است. بحران یازدهم سپتامبر باعث شد تا آمریکا بتواند از طریق اشغال نظامی افغانستان و عراق دست به محاصره فیزیکی ایران بزند، اما همین اشغال یک جنبه متناقض‌نما دارد، چراکه هم‌زمان با اشغال عراق، زمینه راهبردی قدرت یافتن بیش از صدوچهل میلیون نفر از جمعیت شیعه منطقه با رهبری جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم آورد (سیمبر و قربانی‌شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۱۹۸ - ۱۹۹). این در حالی است که باید در خاطر داشته باشیم که دیدگاه باز و عمیق اسلام شیعه با دیدگاه مبتنی بر تفسیر سلفی از اسلام و قرآن، سختی ندارد و ایرانیان شیعه و شیعیان عراق نیز خود اولین قربانی این افراطی‌گری اسلام سلفی هستند، اما دولت آمریکا اصرار دارد تا ایران را رهبر تروریسم در منطقه و در سطح نظام بین‌الملل معرفی کند و به‌این ترتیب آن را منزوی و محدود سازد. دولتمردان و سیاست‌گذاران آمریکا ریشه تروریسم در خاورمیانه را بنیادگرایی اسلامی ایرانی می‌دانند (Nasr، ۲۰۰۶: ۳۰ - ۳۱). از طرفی، حمایت از آرمان‌های فلسطین و آزادی قدس، یکی از مهم‌ترین دلایل عناد و خصومت جمهوری اسلامی ایران به‌صورت اعم و سپاه پاسداران به‌صورت اخص با رژیم اشغالگر قدس بوده است. در واقع، ریشه‌های این چالش، مبنایی ایدئولوژیک داشته و سپاه پاسداران نیز پیش‌تر چند تن از فرماندهان ارشد خود همچون «احمد متوسلیان» را بر اثر تحرکات رژیم اشغالگر قدس از دست داده است. همچنین، ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران، میزان این چالش را به بیشترین میزان خود رسانده است. اوج این مسئله، شهادت چند تن از پاسداران ایرانی در حملات صهیونیست‌ها به سوریه بوده است (6: Barnes-Dacey, Geranmayeh & Lovatt, 2017).

رژیم اشغالگر قدس و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن نیز به‌خوبی از این استراتژی‌ها آگاه

<sup>1</sup> Greater Middle East



هستند، به نحوی که امروزه سران این رژیم در راستای مقابله به مثل با سیاست‌های سپاه پاسداران، به چند رویکرد کلی مبادرت نموده‌اند:

۱. ناامن کردن مرزهای جمهوری اسلامی ایران با توسل به ورود تروریست‌ها به داخل مرزهای ایران؛
۲. توسعه فعالیت‌های جاسوسی در خصوص سپاه، به ویژه در زمینه‌های موشکی و نظامی؛
۳. ترور دانشمندان و مهندسان نظامی سپاه همچون حسن تهرانی مقدم و...؛
۴. حمایت‌های لجستیکی و اقتصادی از گروهک‌های تروریستی در مناطق غربی و جنوب شرقی ایران؛
۵. تحریک متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در محکومیت فعالیت‌های سپاه و فرماندهان آن؛
۶. حمله مستقیم به مواضع سپاه پاسداران در برخی از مناطق خاورمیانه همچون سوریه؛
۷. جنگ رسانه‌ای وسیع و تبلیغات گسترده علیه سپاه؛
۸. تهدید فرماندهان ارشد سپاه به جنگ مستقیم (Juneau, 2017: 67 - 69).

### پیامدهای قرار دادن نام سپاه در فهرست تروریست بین‌المللی از سوی ترامپ

قسمت پایانی این پژوهش با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی به تبیین و ترسیم پیامدهای قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی می‌پردازد. به عبارت دیگر، این مقاله درصدد ترسیم چند سناریوی محتمل از آینده امنیتی، اقتصادی و سیاسی بر اساس این تصمیم ترامپ خواهد بود.

#### ۱. هم‌گرایی فزاینده طیف‌های سیاسی در داخل

نخستین بازخورد قرار گرفتن نام سپاه در فهرست تروریست بین‌الملل، ایجاد ائتلاف قدرتمند جناح‌های سیاسی در داخل کشور بوده است، به نحوی که حتی جریان‌های اپوزیسیون داخلی نیز با اعلام هم‌گرایی با سپاه، به شدت با سیاست‌های ترامپ در این راستا مخالفت کردند. کمیسیون امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز ضمن خطرناک برشمردن این اقدام ترامپ، در اقدامی متقابل، تمامی نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه خاورمیانه و شرق آفریقا را به مثابه نیروهای تروریستی برشمرد و آنان را در ذیل گروه‌های داعش در منطقه قلمداد کرد و حق برخورد با آنان را برای جمهوری اسلامی ایران قائل شد. از طرفی، مجلس ایران نیز با محکومیت این اقدام ترامپ، نه تنها به حمایت‌های همه‌جانبه از سپاه مبادرت نمود، بلکه بسیاری از نمایندگان مجلس ایران در اقدامی نمادین با بر تن داشتن لباس سبز سپاه وارد صحن مجلس شدند. ارتش جمهوری اسلامی ایران

و نیروی انتظامی هم به‌عنوان دیگر بازیگران عرصه نظامی ایران با محکومیت این اقدام ترامپ و اعلام همبستگی بیش‌ازپیش با سپاه، خود را آماده هرگونه مقابله با نیروهای آمریکایی در منطقه نمودند. از این‌رو، نخستین بازخورد اتخاذ چنین سیاستی از سوی ترامپ، ایجاد ائتلاف قدرتمند جریان‌های سیاسی و نظامی در داخل کشورمان بوده است. سناریوی محتمل این مسئله نیز آمادگی یکپارچه جامعه سیاسی و نظامی ایران در برخورد با ایالات‌متحده و اعلام آمادگی آنان برای یک جنگ محتمل است.

### ۲. ائتلاف قدرتمندتر جریان شیعی در منطقه

از سویی دیگر، در سطح منطقه نیز ائتلاف شیعیان پس از اعلام تروریستی قلمداد شدن سپاه، بازهم قوام بیشتری یافت. دولت‌های عراق، سوریه، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حزب‌الله عراق با محکومیت این اقدام ترامپ، همبستگی و ائتلاف خود را با سپاه اعلام نمودند. سناریوی محتمل این جریان می‌تواند این مسئله باشد که هرگونه اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران در منطقه، پای شبه‌نظامیان شیعی لبنان، عراق، سوریه، یمن، افغانستان و پاکستان را نیز به صحنه مبارزه باز خواهد کرد. در این خصوص، انصارالله یمن با موشک‌باران مناطق نفت‌خیز سعودی که سابقه پیشین نیز داشته، هشدار جدی به ترامپ و متحدان وی داده است. شبه‌نظامیان عراق نیز هرگونه جنگ نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را به‌مثابه تجاوز به کل نیروهای شیعه در منطقه قلمداد کردند و حزب‌الله لبنان هم با محکومیت این اقدام ترامپ، حضور در جبهه‌های مبارزه با سپاه علیه نیروهای آمریکایی - صهیونیستی را حتمی دانست.

### ۳. عقب‌نشینی ایالات‌متحده و مسکوت گذاردن این استراتژی

این سناریوی محتمل دیگری است که می‌تواند به ائتلاف بین‌المللی در قبال استراتژی ترامپ مرتبط گردد، به این صورت که هرگونه جنگ نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، امنیت منطقه به‌ویژه امنیت عربستان سعودی و رژیم اشغالگر قدس را به‌شدت با چالش مواجه می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، سیاست‌های جنگ‌طلبانه در منطقه، قربانیان بی‌شماری خواهد داشت. این مسئله می‌تواند صادرات نفت جهان و قراردادهای اقتصادی آمریکا با سعودی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و موجب وحشت صهیونیست‌ها و سرایت بی‌ثباتی به تمام کشورهای منطقه شود. از این‌رو، به نظر می‌رسد سناریوی محتمل دیگر، عقب‌نشینی تدریجی ایالات‌متحده از این سیاست و مسکوت

گذاردن آن در ادامه باشد. کما اینکه چند روز پس از قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی، تنگه هرمز با التهاب نظامی شدیدی مواجه شد و ایالات‌متحده در اقدامی جالب‌توجه از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه ورود و خروج نفت‌کش‌ها را بدون ایجاد چالش و جنجال خواستار شد. البته می‌توان سناریوی دیگری را نیز در نظر گرفت، به این صورت که متحدان ایالات‌متحده با پذیرش هزینه‌های جنگ، این کشور را تهییج به لشکرکشی در منطقه خاورمیانه نمایند، اما با توجه به سیاست‌های ترامپ که تا حد ممکن خواهان کاهش هزینه‌های ایالات‌متحده در سطح منطقه و جهان است، تحقق این سناریو بسیار بعید است. باین‌وجود، در حال حاضر و در راستای تشدید جنگ سرد میان دو کشور، اعزام برخی از ناو‌های ایالات‌متحده از یک‌سو و حضور قدرتمند جمهوری اسلامی با جدیدترین تجهیزات نظامی از سوی دیگر در خلیج فارس صورت پذیرفته است.

#### ۴. به خطر افتادن منافع اقتصادی ایالات‌متحده در خلیج فارس

با توجه به قدرت فزاینده نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و استیلای این کشور بر تنگه استراتژیک هرمز، هرگونه تهدید یا تنش علیه ایران، یقیناً منافع نفتی آمریکا، به‌ویژه تردد نفت‌کش‌های شرکت آرامکو را در منطقه به خطر خواهد انداخت. این مسئله را بایستی به تهدیدات عملی‌شده انصارالله یمن افزود. به‌عبارت‌دیگر، ایالات‌متحده که سهمی معادل ۵۰ درصد از فروش این شرکت نفتی را به دست می‌آورد، پیش‌تر با اصابت چند موشک نیروهای انقلابی یمن به آن، با ضررهای هنگفتی مواجه شد. حال چنانچه استراتژی‌های ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران تشدید گردد، تردد هرگونه کشتی نفتی در خلیج فارس با دشواری‌های بسیاری مواجه خواهد شد. از این‌رو، تهدید منافع اقتصادی ایالات‌متحده در خلیج فارس را بایستی یکی دیگر از پیامدهای سیاست‌های تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت.

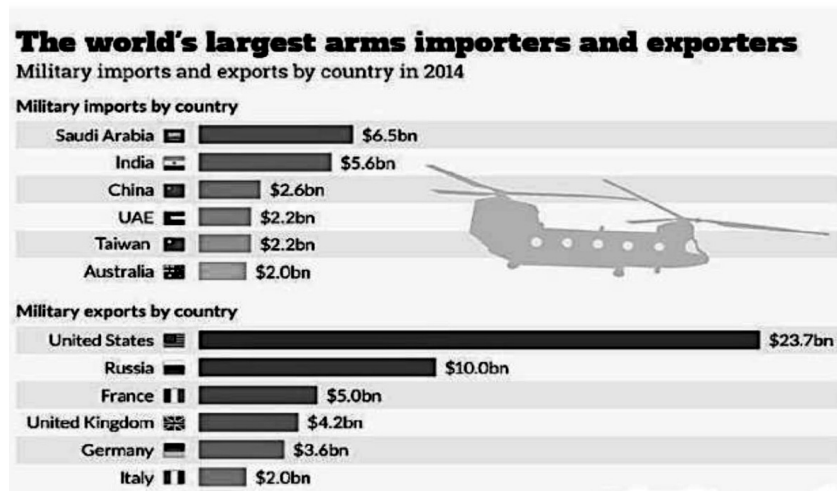
#### ۵. تشدید نظامی‌گری در غرب آسیا

به نظر می‌رسد دونالد ترامپ برای تحقق سیاست‌های تهاجمی خود علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مبادرت به توسعه قراردادهای تسلیحاتی بزرگی با سعودی‌ها نماید. چنین سیاستی هم می‌تواند به تقویت نظامی متحدان منطقه‌ای ترامپ در غرب آسیا کمک نماید و هم می‌تواند سود کلان اقتصادی را نصیب ایالات‌متحده نماید. به همین سبب است که بن سلمان در ابتدای ولایت‌عهدی خود، قرارداد

تسلیحاتی ۵۰۰ میلیارد دلاری را با ترامپ امضا نمود (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۰ - ۱۵۱). استفاده از چنین هزینه‌های سنگینی به عقیده بن سلمان شاید بتواند در ادامه بسترساز توسعه قدرت این کشور در منطقه در راستای سرکوبی جنبش‌های مقاومت همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق شود و در نهایت بازدارنده مهم قدرت جمهوری اسلامی ایران گردد. این مسئله که پیش از بن سلمان نیز سعودی‌ها سابقه خرید تسلیحات از آمریکا داشته‌اند کاملاً صحیح است، اما هیچ‌گاه در تاریخ نظامی - سیاسی عربستان سعودی چنین حجمی از تسلیحات از سوی آمریکا به این کشور فروخته نشده بود (Holland, 2017: 2).

در واقع، ترامپ با اتخاذ چنین سیاستی، چند هدف عمده را دنبال می‌کند:

۱. توسعه روزافزون قدرت نظامی عربستان؛
۲. مقابله با جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله، انصارالله و...؛
۳. کسب ضمانت اقتصادی لازم از سوی ترامپ با توجه به شخصیت اقتصادی - تجاری وی در راستای تحقق سیاست‌های جمهوری خواهان؛
۴. تضمین ثبات و امنیت رژیم اشغالگر قدس به آمریکا در صورت وقوع جنگ و ارائه همکاری‌های لازم با این رژیم با توجه به نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛
۵. تأسیس ناتوی عربی - غربی در راستای مقابله با ائتلاف ایران - روسیه (Alishahi, ۲۰۱۹: ۱۹).



شکل شماره ۳: بزرگ‌ترین صادرکنندگان و واردکنندگان تسلیحات جهان در سال ۲۰۱۴ (منبع: مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

## نتیجه گیری

پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، ایالات متحده به تنها ابرقدرت نظام بین الملل تبدیل گردید. این مسئله در کنار توسعه بالای اقتصادی و نظامی، آمریکا را به قدرتی بسیار تعیین کننده در عرصه بین الملل مبدل نمود.

در این دوران، فناوری، توان نظامی و بودجه نظامی آمریکا آن چنان از دیگر کشورها جلو افتاد که این تصور وجود داشت که آمریکا با تبدیل شدن به تنها ابرقدرت جهانی به چنان جایگاه قدرتمندی دست یافته است که برخورد و یا حتی عدم تمکین هر کشوری با آن، در مدت کوتاهی به نابودی آن کشور منجر می شود. با وقوع انقلاب اسلامی، ایران که مدت ها استراتژیکی ترین متحد ایالات متحده بشمار می رفت، به یکی از بزرگ ترین دشمنان این کشور تبدیل شد، به نحوی که از همان ابتدای وقوع انقلاب، ایران به مثابه تهدیدی بالقوه برای منافع ایالات متحده قلمداد گردید. با گذشت بیش از چهار دهه از عمر پرپرکت انقلاب اسلامی ایران و به رغم شدیدترین تحریم های اقتصادی و نظامی اعمال شده از سوی آمریکا علیه آن، با دستیابی ایران به قدرت موشکی و توسعه فزاینده این کشور درزمینه های نظامی، لجستیکی و حتی ماهواره ای، تهدیدات ایران به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای رقبای منطقه ای خود همچون عربستان سعودی و همچنین رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده، به صورت کاملاً محسوسی درک پذیر شده است. این مسئله به ویژه پس از جریانات منتج به بیداری اسلامی، رنگ و بوی واقع بینانه تری به خود گرفته است، چراکه متحدان جمهوری اسلامی ایران همچون حزب الله لبنان، دولت علوی بشار اسد، شیعیان عراق، شبه نظامیان انصارالله یمن و شیعیان افغانستان بیش از هر برهه تاریخی دیگری در یک ائتلاف راهبردی و نظامی به سر می برند و دامنه تهدیدات شیعیان روزبه روز تنگ تر می شود. به همین سبب، ترامپ در اقدامی جنجالی و از لحاظ حقوقی کاملاً نامشروع، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی نظامی رسمی و مشروع جمهوری اسلامی ایران را در فهرست گروه های تروریستی قرار داد. در نتیجه، پژوهش کنونی جستاری بود بر تجزیه و تحلیل مهم ترین دلایل قرار گرفتن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (به مثابه یک نیروی نظامی رسمی و قانونی جمهوری اسلامی) در فهرست گروه های تروریستی از سوی ترامپ و در ادامه، بازخوردها و پیامدهای امنیتی و سیاسی اتخاذ چنین سیاستی را در منطقه ارزیابی نمود؟

یافته های پژوهش تأکیدی است بر این مسئله که مسائلی همچون نفی گسترش مرجعیت

نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه در دوران پساداعش؛ قطع نمودن جریان اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ تشدید جنگ روانی و ایجاد التهاب بیشتر در داخل کشور؛ عدم کاربست تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در دوران پسابرجام؛ گسست هم‌گرایی در میان جبهه مقاومت شیعیان و تأمین امنیت رژیم اشغالگر قدس از مهم‌ترین مسائلی هستند که ترامپ با تأکید بر آنها، در اقدامی جنجالی و به شدت چالش برانگیز که به هیچ‌عنوان و جهات حقوقی و قانونی ندارد، تصمیم به قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی بین‌المللی گرفت. برخی از پیامدهای قرار گرفتن نام سپاه در فهرست تروریستی از سوی ترامپ می‌تواند بسترساز وقوع موارد ذیل گردد که عبارت‌اند از:

۱. هم‌گرایی فزاینده طیف‌های سیاسی در داخل کشور؛
  ۲. قوی‌تر شدن ائتلاف جریان شیعی در منطقه؛
  ۳. عقب‌نشینی ایالات متحده و مسکوت گذاردن این سیاست؛
  ۴. به خطر افتادن منافع اقتصادی ایالات متحده در خلیج فارس؛
  ۵. تشدید نظامی‌گری در غرب آسیا.
- در نهایت، پیشنهادهایی در راستای تقابل هرچه بهتر با سیاست‌های خصومت‌آمیز ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ذیل ارائه می‌گردد:
۱. توسعه روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی با قدرت‌های بین‌المللی، به‌ویژه چین و روسیه در قالب تأسیس یک بلوک ضدآمریکایی قدرتمند در میان کشورهای شرق؛
  ۲. پیگیری قضایی تصمیم خصمانه ترامپ در دادگاه بین‌المللی لاهه و شکایت از این تصمیم غیرقانونی و غیرحقوقی؛
  ۳. توسعه هرچه بیشتر قدرت موشکی و پهپادی سپاه به‌مثابه یک عامل مهم بازدارنده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
  ۴. تشدید قدرت دریایی کشور و تأسیس پایگاه‌های نظامی در مناطق جنوبی کشور در راستای کنترل هرچه بهتر و بیشتر تنگه هرمز به‌مثابه شاه‌رگ اقتصادی و نفتی منطقه؛
  ۵. توسعه روزافزون فعالیت‌های نظارتی، رصد اطلاعات نظامی و بررسی دقیق امنیتی فعالیت‌ها و اطلاعات امنیتی و حفاظتی درخصوص تعداد نظامیان و میزان تجهیزات نظامی و لجستیکی ایالات متحده در منطقه؛

۶. تأکید بر افول هژمونیک ایالات متحده و تشکیل ائتلاف راهبردی با حضور کشورهای منطقه و بدون حضور آمریکا. هرچند چنین پیشنهادی در ابتدا دور از ذهن به نظر برسد، اما با توجه به افول هژمونی ایالات متحده و شکنندگی روابط این کشور با قدرت‌های دیگر همچون چین و روسیه، می‌توان در درازمدت به تأمین امنیت منطقه‌ای بدون حضور ایالات متحده و با همکاری کشورهای منطقه خلیج فارس امیدوار بود.

## منابع و مأخذ

## الف) منابع فارسی

۱. آدمی، علی؛ دشتگرد، مجید (۱۳۹۱)، «ایالات متحده و مهارت‌متخصصان در چارچوب احاله مسئولیت»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱ - ۲۸.
۲. اسلاتر، ریچارد (۱۳۹۰)، «نواندیشی برای هزاره نوین: مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی»، ترجمه عقیل ملک‌یفر، وحید وحیدمطلق و سید احمد ابراهیمی، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳. بردبار، احمدرضا (۱۳۹۳)، «تأثیر انگلستان در ایجاد بحران‌های سیاسی ایران از آغاز سلطنت پهلوی تا سال ۱۳۹۰ (رساله دکتری)». دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
۴. بصیری، محمدعلی؛ ایزانلو، حمید؛ بانژاد، رضا (۱۳۹۲)، «سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در قبال حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، دوره ۳، شماره ۲، صص ۴۶ - ۶۵.
۵. بلیس، جان؛ اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، «جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین»، ترجمه ابوالقاسم ره‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۶. حاتم‌زاده، عزیزالله؛ منتی، ایوب (۱۳۹۶)، «رنالیسم انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۱، شماره ۴۰، صص ۵ - ۴۰.
۷. دوئرتی، جیمز؛ فالترزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
۸. زروندی، محمد؛ فیضی، فاضل (۱۳۹۰)، «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۱۷۵ - ۲۱۳.
۹. سلیمانزاده، سعید؛ امیدی، علی؛ براتی، سحر (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایبی واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲۸، شماره ۲۸، صص ۲۶۹ - ۲۸۵.
۱۰. سلیمانزاده، سعید؛ امیدی، علی؛ یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷)، «تحلیل سازهانگارانة ایرانهراسی در سیاست خارجی آمریکا در دوران پسابرجام»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۶، شماره ۴۲، صص ۹۶ - ۱۲۶.
۱۱. سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، «دولت مجازی یا واقع‌گرایی ته‌اجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه



- ریچارد روزکرنس و جان مرشایمر»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۷، شماره ۱۷، صص ۱۹ - ۴۳.
۱۲. سیمبر، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۰۷ - ۱۳۸.
۱۳. سیمبر، رضا؛ قربانی‌نشین، ارسلان (۱۳۸۷)، «روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی»، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. صالحی، مختار؛ زارع، رحمان (۱۳۹۶)، «خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۹۳ - ۱۱۴.
۱۵. عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس (۱۳۹۸)، «تبیین ماهیت استراتژی‌های تهاجمی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی و نظامی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۸۵ - ۱۱۲.
۱۶. عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس؛ مسعودنیا، حسین (۱۳۹۸)؛ «ویژگی‌های پان‌شعبیسم جریان صدر در عراق پس‌ادعش»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۹۳ - ۲۱۶.
۱۷. فرزینراد، رویا؛ فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۹)، «کاربست پارادایم بازدارندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در سه سطح»، فصلنامه امنیت ملی، سال ۱۰، شماره ۳۵، صص ۲۳۱ - ۲۶۴.
۱۸. فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا؛ رفیعی، مجید (۱۳۹۸)، «کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونیک‌نومحافظه‌کاران ایالات متحده؛ از پسابرجام تا سال ۲۰۱۹ میلادی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۶۵ - ۹۱.
۱۹. فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا؛ محمددوست، علی (۱۳۹۶)، «تبیین دلایل واگرایی در روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال ۱۶، شماره ۵۹، صص ۱ - ۲۸.
۲۰. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)، «اصول روابط بین‌الملل»، تهران: نشر میزان.
۲۱. قدیری، روح‌الله (۱۳۸۴)، «شناسایی و دسته‌بندی متغیرهای مرتبط با آینده‌نگاری علم و تکنولوژی»، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۲. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷)، «مبنای نظری تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اوباما»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۱، شماره ۲، صص ۷۵ - ۱۰۰.

۲۳. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، «*تحول در نظریه‌های موازنه قوا*»، ترجمه غلامعلی چگنیزاده، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۲۴. مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، «*تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*»، ترجمه آرش فرزاد و محمد حیدری، تهران: انتشارات فرزاد روز.
۲۵. مرشایمر، جان (۱۳۹۱)، «*چرا سیاستمداران دروغ می‌گویند؟*»، ترجمه یاسر خورشیدوند، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۲۶. مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵)، «*جابجایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی*»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۱، صص ۱۳۷ - ۱۷۲.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، «*تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*»، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. ملکی‌فر، عقیل (۱۳۸۵)، «*الفبای آینده‌پژوهی*»، تهران: انتشارات آینده‌پژوه.
۲۹. ویلرایت، ورن (۱۳۹۴)، «*آینده‌پژوهی فردی*»، ترجمه سعید رضایی و فاطمه عیوضی، تهران: انتشارات شکیب.
۳۰. یزدانفام، محمود (۱۳۸۵)، «*دیدگاه‌های متعارض در مورد نقش آمریکا در جهان*»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم (۳)، صص ۶۰۷ - ۶۳۷.

### ب) منابع لاتین

1. Alcaro, Riccardo. (2018). *"Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal"*, Istituto Affari Internazionali (IAI).
2. Alishahi, Abdolreza; Soleimani Souchelmaei, Hamid and HosseinPour, Zahra. (2020). *"Trump and Middle East puzzle; Democracy based on war, terror and insecurity"*, Latvia: Scholar Press.
3. Alishahi, Abdolreza and Soleimani Souchelmaei, Hamid. (2020). *"The Challenge of Ansarullah's Increasing Power, and*

*Donald Trump's Policies against Yemen"*, Journal of Economics, Politics and Regional Development, Vol1, No1, PP 1-16.

4. Alishahi, Abdolreza. (2019). *"The Defensive Paradigm of the Popular Mobilization Forces in Iraq and the Degeneration of Divergent Politics"*, Journal of Advertising and Public Relations, Vol 2, Issue 2, PP 1-8.

5. Alishahi, Abdolreza. (2019). *"The Persian Gulf Geopolitics and the Convergence of the United States and the Gulf Council Based on the Approach of Aggressive Realism"*, Journal of International Politics Vol1, No. 2, PP 15- 27.

6. Al-Khoei, Hayder; Geranmayeh, Ellie & Toaldo, Mattia. (2017). *"After ISIS: How to win the Peace in Iraq and Libya, European Council on Foreign Relations"*, Vol. 3, No.6, pp 1-18.

7. Barnes-Dacey, Julien; Geranmayeh, Ellie and Lovatt, Hugh. (2017). *"The Middle East's New Battle Lines"*, London: The European Council on Foreign Relations.

8. David, C. and Grondin, D. (2016). *"Hegemony or Empire? The Redefinition of US Power under George W. Bush"*, New York: Routledge.

9. DuBois, T. (2005). *"Hegemony, Imperialism and the Construction of Religion in East and Southeast Asia"*, Journal of History & Theory, Vol. 44, No. 4, pp 113–31.

10. Juneau, Thomas. (2017). *"Iranian Foreign Policy since 2001: Alone in the World"*, New York: Garland Science.

11. Kirshner, Jonathan. (2010). *"The tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china"*, European jour-

nal of international relations, Vol. 18, No. 1, pp 53-75.

12. Nasr, Vali. (2006). *"When the Shiites Rise"*, Foreign Affairs, Vol.85, No.4, pp 24- 39.

13. O'Driscoll, Dylan and Van Zoonen, Dave. (2017). *"The Hashd al-Shaabi and Iraq Subnationalism and the State"*, New York: Middle East Research Institute.

14. Parello-Plesner, Jonas. (2018). *"Post-ISIS Challenges for Stabilization: Iraq, Syria and the U.S. Approach"*, Washington: Hudson Institute Publications.

15. Scazzieri, Luigi. (2017). *"Trump, Europe and the Middle East peace process: A path out of the quicksand"*, London: Center for European Reform Publications.

16. Thompson, Jack. (2018). *"Trump's Middle East Policy"*, Zurich: CSS Analyses in Security Policy.

17. Wroughton, Lesley and Hafezi, Parisa. (2019). *"In unprecedented move, U.S. names Iran's Revolutionary Guards a terrorist group"*, The Reuters, 8 April 2019.